

کلیدواژه ها : قانون، مردم ایران، علل قانون گریزی، عوامل حقوقی، اصل حاکمیت قانون

چکیده

نظامی که داعیه اسلامی بودن را دارد، نهایت سعی خویش را در به حداقل رساندن قانون گریزی افراد در جامعه بنماید و سعی در قانون پذیر نمودن شهروندان خویش با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان بدارد.

قانون همزاد آدمی بوده است و مادامی که انسان شروع به زندگی اجتماعی نموده است، به نوعی گام در جهت تنسيق و تعريف روابط خویش با یکدیگر نموده است. این عجیب است که قانون گریزی نیز چنین عمری دارد. در هر دوره تاریخی دلایل متعددی برای قانون گریزی وجود داشته است و دارد و خواهد داشت مانند: عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که هر یک از این عوامل در جوامع مختلف، میزان و جهتش متفاوت است و بعضاً می توان گفت سلسله و مجموعه ای از این عوامل مسبب قانون گریزی و هنجار شکنی خواهد شد؛

قانون گریزی یک ناهنجاری است که حتماً باید برطرف شود. مخصوصاً در دنیای امروز اگر قانون گریز بینهاده شود، امکان توسعه بصورت یکنواخت و پایدار در تمامی عرصه ها وجود نخواهد داشت. با توجه به مقدمه قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران که ویژگی بارز مبارزات و انقلاب مردم ایران را علیه نظام ستم شاهی، «مکتبی بودن» و «شیوه حکومت اسلام» می داند، از همین رو مطلوبست تا قوانین و مقررات موضوعه براساس موازین اسلامی، تقنین شده و اصول متری اسلام نیز از طریق قوه مجریه به مرحله اجرا گذاشته شود.

همین امر درباری امر، سهل و ساده بنظر می رسد اما ظرائف زیادی در بحث تقنین تا اجرا متصور خواهد بود؛ زیرا اگر شرایط چهارگانه در نظر گرفته نشود (اجتماع، فرهنگ، اقتصاد، سیاست)، آثار و تبعات سوء در پی خواهد داشت که می توان عبور افراد از خطوط قرمز جامعه را یکی از تبعات منفی این امر دانست.

مقدمه

با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است که بر آمده از انقلاب بوده است و از ارکان آن، که به صراحت در قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است، مکتبی بودن، مردمی بودن، داشتن رهبری دینی، بازگشت به آموزه های دین مبین اسلام بوده است و بر همین اساس، ملت ایران، در همه پرسشی سال 1357، باراً 98% به آن آری گفتند؛ از همین رو، بنظر می رسد موارد فوق، از نیاز ها و ملزومات ملت بوده است که به قانون اساسی بر این اساس نگارش شده است، رای داده اند و قدر مسلم، از آن جایی که قانون اساسی که بعنوان یک میثاق ملی محسوب می شود، مطلوبست تا حداقل هایی در این باب رعایت شده و در صورت عدول و تخلف از این اصول، راهی باشد تا این فواصل از بین رفته تا مردم با قوای حاکمه، احساس بیگانگی و عدم تعلق نکنند.

از همین رو، آسیب شناسی و در نظر گرفتن خواسته های ملت به عنوان والیان نعمت حکام، از ضروریات یک نظام قلمداد می شود. مضافاً بر اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است که داعیه جهانی شدن و ارسال پیام اسلام را به سراسر دنیا را دارد.

از همین رو جا دارد که با رجوع به متن جامعه و آسیب شناسی دقیق پدیده های اجتماعی، سعی در وضع قوانین منطبق با روحیات قاطبه مردم و همچنین اصلاح قوانین گذشته گرفت.

1) مفهوم قانون

یکی از مهم ترین سئوالاتی که در همین آغاز بحث باید مورد اشاره قرار گیرد، تعریفی است که از قانون ارائه می شود. این که قانون چیست و اصولا به چه دردی می خورد. البته همواره در باره موضوعاتی همچون "قانون" تعاریف متعددی ارائه شده و می شود و این مساله ریشه در نوع نگاه نظریه پردازان به موضوع و شرایط محیطی، اجتماعی و فرهنگی است که این افراد در آن زیسته اند. بر همین اساس هم دارای نظریات متعددی هستند.

قانون یکی از پیچیده ترین مقوله هایی است که بشر در طول زیست خویش بر روی کره خاکی با آن مواجه بوده است. در واقع ذیل عنوان قانون است که نظم معنی پیدا می کند و با این مهم می تواند با هم نوعان خویش ارتباط برقرار نماید.

جامعه شناسان قانون را مجموعه ای از قواعد و الزامات کلی می دانند که به منظور ایجاد و استقرار نظم و امنیت و عدالت و تنظیم مناسبات اجتماعی وضع شده است و ضمانت های اجرای آن را نهاد و دستگاه سیاسی یک کشور تحت عنوان عام دولت (که در تحقیق پیش رو نظام جمهوری اسلامی ایران مدنظر قرار خواهد گرفت) برعهده گرفته است. (ر.ک جامعه شناسی نظم، مسعودچلیبی، تهران، نشر نی، 1375) شاید فارغ از اختلاف بیان های علمای حقوق بتوان قانون را در معنا چنین تعریف کرد: قانون وضعی، قاعده ای است مکتوب که توسط مقام صاحب صلاحیت برای تنظیم رفتار مردم در اجتماع تنظیم شده و نقض آن، مستوجب اعمال ضمانت های اجرایی توسط دولت است. (کاتوزیان، ناصر، مقدمه عمومی علم حقوق صفحه ۲۱۵ به بعد گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی ج ۲، صفحه ۲۷۳ به بعد)

2) مفهوم نظم اجتماعی

نظم اجتماعی به معنای اطاعت تمامی اعضای یک جامعه از هنجارها، ارزش ها و قوانینی است که اساس قوام جامعه را تشکیل می دهند. به این قرار این اصطلاح را می توان به منظور مشخص کردن مجموع نهادهای اجتماعی از این نظر که در جهت عملکرد مطلوب حیات اجتماعی و مناسبات اجتماعی بخوبی تنظیم شده اند، به کار برد. علاوه بر این، مفهوم نظم اجتماعی می تواند به طور مستقیم هماهنگی، تعادل و انسجام روابط اجتماعی را برساند که مجموع افراد جامعه را از طریق فعل و انفعال سازوکارهای اقتصادی و سیاسی به سوی زندگی مشترک جلب کنند و خواست گذران حیات در جمع را پدید آورند. لیکن بیشترین نظم اجتماعی به نظم رایجی اطلاق می شود که اطاعت همگان را از یک نظم ارزشی جا افتاده و رایج به منظور مرجع داشتن طبقات و قشرهای ممتاز، اولویت می بخشد. اساس این نظم بر این اندیشه استوار است که ثروت اساسی یک جامعه را صلح و آرامش تشکیل می دهد. نتیجه ای که از آن گرفته می شود، این است که تمامی اعضا باید خواه ناخواه در برابر نظام سیاسی اجتماعی یا شکلی از سازمان اجتماعی سرتمکین فرود آورند که این خود موجبات تداوم، نابرابری ها، بی عدالتی ها و علل و عوامل بروز تنازع اجتماعی را فراهم می سازد. (بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰، واژه نظم اجتماعی) چون نظم در نظریه جامعه شناسی از جایگاه ویژه ای برخوردار است، باید آن را با دقت بیشتر مورد بررسی قرار داد. در حالی که نظم کم و بیش معادل با سرکوب یا ستیز است. نظریه پردازان این اصطلاح را در این معنی و در معنی نظم و قانون به کار نمی برند. نظم، معنی حاکمیت مقتدرانه را هم نمی رساند، همچون نظمی که به وسیله گروهیان مشق سربازی اعمال می شود و

رعایت آن به دلیل پرهیز از مجازات است. نظم در جامعه شناختی به هر عمل الگویی یا هر قانونمندی که در رفتار مردم نمایان است، اشاره دارد. نظم اجتماعی قابل قیاس با نظم توصیف شده در جدول تناوبی مواد شیمیایی یا مشاهده روان شدن آب در سرازیر است. یعنی گاهی اوقات در موقعیت های معینی، چشمه ها به گونه ای مشابه و الگودار رفتار می کنند. کار اصلی نظریه جامعه شناختی، مفهومی کردن شرایطی است که از آن رفتارهای خاص نتیجه می شود و همچنین تشخیص علل همبستگی این شرایط با این رفتارهاست. امکان دارد که نظم کاملاً انتزاعی باشد و نتوان مستقیماً آن را مشاهده کرد. ممکن است در یک سطح از تحلیل ظاهر و در سطحی دیگر ناپدید شود؛ اما وقتی نظم به عنوان یک ایده کلی مورد استفاده است، اشاره به رویدادهای الگویی قابل تبیین دارد. صرف نظر از آن که تجربیات یک مشاهده گر ساده موید آن باشد یا نباشد. بنابراین خود ایده نظم انتزاعی است و از حد رویدادهای تجربی رفتار منظم فراتر می رود. در حالی که نظریه جامعه شناختی در تلاش برای بیان علت منطقی رویدادهای واقعی و واقعیت های جامعه شناختی است. دلیل این امر آن است که جامعه شناختی در پی تبیین علل کلی نظم است و به تبیین مورد واقعی آن توجه ندارد. نظریه ها همیشه به ارائه احکام کلی و بسط دامنه خود گرایش دارند. در جامعه شناسی درک این موضوع اغلب مشکل تر است؛ زیرا انسان ها چنان با روابط اجتماعی خو گرفته اند که تمایل دارند آنها را واقعی تر از آنچه که هستند، بدانند، حتی اموری را که در طبیعت خود انتزاعی هستند، صفت واقعی به آنها بدهند. بنابراین نظمی وجود دارد که معمولاً انتزاعی است که باید آن را تعلیل نمود. (نظریه های جامعه شناختی تفکر نظری در جامعه شناسی، ص 24 - 26، ویلیام اسکیلر مور، برگرفته از مقاله نظم اجتماعی، مفهومی انتزاعی، علی اشرف غلامی، JameJamOnline.ir)

(3) مفهوم قانون گریزی

قانون گریزی مفهوم بسیط و گسترده ای دارد. بایستی در ابتدایه این نکته اشاره کرد که حاکمیت جامعه و چگونگی شکل گیری قوای حاکمه در آن، وابستگی زیادی به قانون مدار بودن یا قانون گریز بودن افراد دارد.

زیرا اگر مردم یک کشور، قوای حاکمه را از خود ندانند، با سرکشی و شکستن هیمنه قانون، سعی در ایجاد آشوب و قانون گریزی می کنند. همچنین ممکن است عواملی همچون وضع معیشت، عوامل اجتماعی، فرهنگی و به این مهم دامن بزنند.

در جامعه شناسی مفاهیم مختلفی چون انحراف، جرم، بزهکاری و کجروی برای کسانی که قواعد اجتماعی را نادیده می گیرند، به کار گرفته می شود. اما این مفاهیم با یکدیگر تفاوت دارند. به هر روی نظم در هر جامعه ای مبتنی بر مجموعه ای از هنجارها و قواعد اجتماعی است. برخی از این هنجارها عرفی و غیر رسمی و برخی دیگر رسمی است و ضمانت اجرایی دارد. به همه افرادی که هر گونه هنجاری در جامعه تخطی کنند، کجرو یا منحرف می گویند. اما برخلاف افراد از قوانین رسمی جامعه تخطی می کنند و آن را نادیده می گیرند که به آنها قانون گریز می گویند. در این میان به افرادی که از قوانین رسمی جامعه پیرو نمی کنند اما به سن قانونی نرسیده اند، بزهکار می گویند. مجرم

به فردي گفته‌مي شود كه به تكرر از قوانين رسمي جامعه خطي مي كند، اما شدت انحراف اوبالاست و آسيب فردي و اجتماعي شديدي براي جامعه به همراه خواهد داشت. قانون گريزي را بايد شكلي از رفتار نظام تلقي كرد. در اين صورت، تحليل چنين رفتاري را مي توان به شيوة كمن تحليل دروني رفتار سيستم» ناميد. (مقتبس از مقاله بررسي دلايل رفتار قانون گريزي شهروني، نوشته ، عليرضا فتحعلي- ميثم نادري، 1389، پاگاه مقالات علمي مديريت) در اين شيوه، « تبين رفتار نظام هاي اجتماعي مستلزم بررسي فرآيندهاي دروني نظام است كه اجزاي تشكيل دهنده يا واحدهاي آن را در سطحي پايين تر از سطح نظام در بر مي گيرد.» پيش فرض اين شيوة تحليل آن است كه با شروع از سطح فردي، امكان مداخلات اجتماعي و بهبود اوضاع بيشتري مي شود. چنين رويكردي به ويژه در مورد نظام هاي كم شمار و در وضعيت نبود داده هاي كافي کاربردي است، و در نهايت، تبين در سطح اجزا رفتار آنها را قابل مطالعه و پيش بيني پذير ساخته و تحليل نظام را پايدار مي كند.

4) ادله قانون گريزي

در هر حال قانون شكني به عنوان يك ناهنجاري در جوامع وجود دارد. در نگاه كلي به قانون شكني و قانون گريزي مي توان به چهار دليل عمده در اين باره اشاره كرد. اين چهار موضوع نگاهی كلي به شرايط تمام جوامع و كشورها دارد و مختص ايران نيست. يعني كليت عوامل را اگر در يك تقسيم بندي اساسي جاي داد، عمدتاً در دل يكي از اين موارد قرار مي گيرد. لذا بايد از اين زاويه ي ديد به موضوع توجه كرد(مقتبس از مقاله قانون گريزي و قانون ستيزي در ايران؛ علل، پيامدها و راهبردها ، سايت معاونت پژوهش هاي فرهنگي و اجتماعي مركز تحقيقات استراتژيك مجمع تشخيص مصلحت نظام)

بنداول)واضعان قانون

اگر قانون گذاران كه معمولاً پارلمان آن كشور است نمايندگان واقعي مردم و خواست و اراده مردم نباشند و با استبداد قدرت را به دست گرفته و به اجرا گذاشته باشند، طبيعي است كه مردم از آن فاصله مي گيرند و در هر فرصتي كه مي يابند به قوانين و تصميمات آن دولت بي اعتنايي كرده و آنها را مي شكند. يكسري قوانين در اكثر كشورها ثابت هستند و يك سري ديگر مربوط به يك دوره تاريخي خاص و از آن يك جامعه خاص بوده است كه با از بين رفتن حاكمان زمان، اين قوانين نيز فراموش شده است.

بنددوم)موضوع قانون

موضوع قانون بايد عدالت براي تمامي گروه هاي مردم باشد.وقتي مردم مشاهده كنند كه قانون براي گروه خاصي امتيازات خاصي قائل مي شود و ديگران از آن بي نصيبند پس اعتنايي به آن نمي كنند. قانون تبعيض آميز به درد مردم نمي خورد و مردم از آن گريزانند.

بندسوم)مجریان قانون

اين عامل كه مهمترين علت قانون گريزي است به بي اعتنايي خود مجريان قانون مربوط مي شود. تا آنجا كه قانون پذيري و قانون گريزي در هر جامعه اي نشان دهنده ميزان پايندي يا بي اعتنايي دولتمردان و مجريان نسبت به قانون نيز هست. اگر دولتمردان و نخبگان به قانون اعتنايي نکنند، نبايد اعتنايي از ديگر افراد و شهروندان داشت.

بندچهارم)بوجود آمدن جو قانون گريزي ميان تابعان قانون

همه اشخاص و افراد مشمول و موضوع قانون، اعم از مردم يا دولت هستند.اجراي قانون از روي ترس يا احترام به آن، ازآموزش فرهنگي و نظام اجتماعي هر جامعه ناشي مي شود كه بايد ازكودكي در

وجود افراد نهاده شده شود. تشویق برای احترام به قانون باید در همه برنامه های آموزشی و فرهنگی در نظر گرفته شود. پس شرایط تابعان نیز در میزان قانون شکنی یا قانون مداری موثر است..

5) علل حقوقی معضل گریز از خطوط قرمز ترسیم شده در نظام جمهوری اسلامی ایران

1-5) قانون بی فایده

یکی از مواردی که در طی بررسی های خود به آن رسیدم این بود که شهروندان و مردم ما تا کنون اگر هم قانون گرا بوده اند، فایده این قانون مداری را نچشیده اند. فی الواقع آنکه قانون شکن تر است کارهایش با انواع ترفند و حيله و... راحت تر و سریع تر پیش می رود. این شاید یکی از مهم ترین دلایل در حوزه قانون گریزی باشد که احتمالا خیلی از افراد هم از آن خبر ندارند و در ضمیر ناخودآگاه نهان است.

به عنوان مثال راننده ای که از چراغ قرمز عبور می کند و سریع تر به مقصد می رسد و بعضی از آقایان پلیس

هم جریمه اش هم نمی کنند. نویسندگان ای که سرقت ادبی می کند و اتفاقا، کتابش هم خوب فروش می رود. کارمندی که بدون مجوز غیبت می کند و اتفاقا کارمند نمونه هم می شود و... آیا در چنین شرایطی می توان گفت که قانون برای قانون مداران فایده ای داشته است. این قانون بی فایده است و برای همین بی ارزش می شود. سیستم تشویق یکی از مهم ترین انگیزه های انسانی است و برای همین باید افراد قانون مدار حتما ثمره قانون مداری خود و قانون شکنی قانون شکنان را ببینند.

طبق اصول 4، 71، 72، 91، 94 این مهم فهمیده می شود که مرجع صالح برای قانونگذاری، مجلس شورای اسلامی است، نمایندگان منتخب مردم باید با در نظر گرفتن نیازهای جامعه و مصالح مردم و برای حسن اداره جامعه و تنظیم روابط اجتماعی مردم در چارچوب قانون اساسی و موازین شرعی اسلام قوانین را تصویب کنند و اعضای شورای نگهبان به عنوان خبرگان و متخصصان در مسائل فقهی و قانون اساسی، مصوبات مجلس را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند، نه نمایندگان مجلس می توانند در مقام تصویب قانون به موازین شرع و اصول قانون اساسی پی توجه باشند و نه اعضای شورای نگهبان مجازند بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مسائل روز و موقعیت زمانی و مکانی و پی توجه به مصالح اساسی جامعه و تحقیق و تأمل کافی در همه جوانب قضیه، در مورد انطباق یا عدم انطباق قانون با شرع و قانون اساسی اظهار نظر کنند و به هر حال اگر شورای نگهبان مصوبه ای را مغایر با موازین شرعی یا قانون اساسی اعلام کند مجلس مکلف است وفق نظر شورا مصوبه خود را اصلاح نماید و نظر شورای نگهبان در این خصوص باید قاطع باشد. این ترتیب طبیعی کار است که در قانون اساسی پیش بینی شده. در نتیجه نظام جمهوری اسلامی ایران در قوه مقننه، تک مجلسی و دو رکنی است که مصوباتش، بدون تأیید شورای نگهبان، جز در مواردی محدود، فاقد اعتبار است؛ از همین رو مطلوب است تا نخست اعضای قوه مقننه از دل جامعه برآمده باشند تا با توجه به نیازهای مردم دست به تقنین بزنند و در وهله دوم، شورای نگهبان علاوه بر در نظر گرفتن قانون اساسی، مصالح مردم را نیز در نظر بگیرند. زیرا حجم و گستردگی قوانین دلیلی بر پیشرفت یک جامعه نیست، بلکه کیفیت و میزان کارگشایی از کار شهروندان و تأثیرگذاری بر ایشان مهم است.

2-5) ناکارآمدی ابزارهای قضائی

یکی از مهم ترین مسایلی که در حوزه قانون گریزی باید مورد توجه قرار گیرد چگونگی کارکرد ابزارهای قضایی است. اگر این نهادها و ابزارها به درستی عمل کنند می تواند در جامعه تاثیرگذار باشد. اما اگر این نهاد خود مروج بی قانونی باشد و یا مثلا استقلال قاضی در آن بی معنی باشد، و یا رشوه گیری در آن باشد، و یا آن قدر به بروکراسی بها داده شود که احقاق حق و فصل خصومت که در سایه آن پنهان شود، دیگر چه انتظاری می توان از این نهاد داشت. البته این موضوع به نحوی با نقض قانون از بالا هم ارتباط دارد و تقریبا آن را می رساند، اما منظور در این مورد، بیشتر ابزارهایی است که در تنبیه قانون شکنان مورد استفاده قرار می گیرد.. هر چه قدر ابزارهای اجرایی شدن قانون قوی تر باشند به همان نسبت شاهد کمترین مقدار قانون شکنی هم خواهیم بود.

ناکارآمدی ابزار های قضایی، مستلزم داشتن دستگاه قضایی پاک و به دور از هرگونه آلایش است؛ همانطور که در فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اشاره مستقیم به قوه قضائیه دارد، از همین رو نظام قضائی، بایستی این اصول تبعیت نموده و با نظارت مستمر بر آن، از بروز فساد احتمالی در این دستگاه جلوگیری شود. زیرا مادامی که اعتماد مردم از قوه قضائیه کاسته شود، خود مردم بصورت خود جوش اقدام به احقاق حقوق به ظاهر حقه خود می کنند که تالی آن جز هرج و مرج و اخلال در نظام، سودی نخواهد داشت.

3-5) تعدد قوانین با یکدیگر نبود سادگی در نگارش

یکی از مشکلاتی که جامعه امروز ما با آن درگیر است تعدد قوانین و حجیم شدن قوانین است. گستردگی مواد قانونی و همچنین مراکزی که خود جداگانه علاوه بر مجلس دست به تقنین می زنند، مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای انقلاب، و... باعث می شود تاجمهوری اسلامی ایران، دچار تورم تقنینی نشده و بعضا به دلیل آشنا نبودن این دستگاه ها با امر تقنین، قانونی ضعیف و غیرقابل اجرا مصوب و اجرا شود؛ همین قضیه کافیت تا شهروند، دچار گنگی و ابهام شود و بعضا در موضوعی واحد، با چندین ماده قانونی از چندین نهاد تقنینی مواجه شود. همچنین غامض بودن و عدم سادگی در بیان قوانین و ایجاد حقوق و تکالیف برای افراد جامعه، می تواند مشکل ساز واقع شود، فرضا در ساده سازی نظام مالیاتی و قوانین مرتبط با آن می تواند زمینه های سوء استفاده ماموران فاسد از شرایط مذکور را نیز از بین ببرد. برخی از کشورها با تاسیس سازمان دولتی جدید با کارکنان بهره مند از حقوق مکفی و در عین حال برخوردار از اقتدار سیاسی و قضایی لازم برای اخذ مالیات ها، مدلی مناسب برای وصول مالیات ها ارائه کرده اند که پیشرفت ها و موفقیت های آنها در این زمینه چشمگیر بوده است. دستگاه مالیاتی باید از دیدگاه مالیات دهنده نیز ساده باشد. فرم ها و رویه ها باید تا حدی ساده باشد که تمکین مالیاتی را تشویق کند. پیچیده کردن قوانین مالیاتی با بخشنامه ها، دستورالعمل ها و احکام سالانه در قوانین بودجه همگی در پیچیدگی نظام مالیاتی موثرند. در نظام مالیاتی ایران بخشنامه ها و احکام متعدد مالیاتی در کنار قانون مالیات های مستقیم، بستر جولانگاه دلالان مالیاتی در هیات های حل اختلاف مالیاتی را فراهم کرده به طوری که ارقام قطعی مالیاتی نسبت به ارقام مندرج در برگ های تشخیص بسیار ناچیز شده است. بسیاری از بخشنامه ها، آرای شورای عالی مالیاتی یا نظریات دفتر فنی با شکایات اشخاص (حقیقی و حقوقی) در دیوان عدالت اداری باطل اعلام شده اند. بر این اساس، تکلیف نهایی آنها در عمل مشخص نشده است. لذا ضروری

است یکی از محورهای اصلی اصلاح نظام مالیاتی در راستای کاستن از تعدد و پیچیدگی قوانین صورت پذیرد.

4-5) تناقض قوانین و برتری آن ها بریکدیگر

یکی از مشکلاتی که جمهوری اسلامی ایران، با آن درگیر است تعدد و تناقض قوانین با یکدیگر است تناقض قوانین با یکدیگر است، در واقع ممکن است قانونی، قانونی دیگر آن را نقض کند. به عنوان مثال درحالی که براساس کمیسیون ماده پنج شهرداری، قانون گذارپیش بینی های لازم برای نادیده گرفتن مقررات ملی ساختمان و ضوابط شهرسازی در نظر گرفته است اما همزمان در ماده صد شهرداری قانون به گونه ای تدوین شده است که متخلفان پول تخلف خود را به شهرداری پرداخت کنند.

چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس می فرمود در ادارات ما ممکن است ۵ نفر به خاطر یک موضوع همانند و همسان مراجعه داشته باشند. عملکرد مسئولین و متولیان به گونه ای است که می توانند برای هر کدام از ۵ نفر جواب خاص و جداگانه ای داشته باشند. در واقع کار یکی را بر اساس یک بند قانونی حل می کنند. در مورد نفر دوم می گویند فعلاً بر اساس قانون فلان شرایط مهیا نیست. نفر سوم را می گویند قانون فلان چنین اجازه ای نمی دهد. نفر چهارم را بر اساس قانون به دادگاه معرفی می کنند و نفر پنجم، بر اساس فلان بند قانونی، هم کارش انجام می شود و هم خسارتی را از آن اداره می گیرد. همه این اتفاقات با استناد به قانون انجام می شود اما قوانین آنقدر متعدد و متکثر است که یک مسئول اجرایی برای افراد متعدد که خواسته ای همسان دارند، جوابی جداگانه و متفاوت و گاه متناقض - البته با استناد به قانون- می دهد و این از مهم ترین آسیب هایی است که باعث دلسرد شدن مردم از قانون می شود. یکی دیگر از مواردی هم که باعث دلسرد شدن مردم از قانون می شود برتری دادن یک سری قوانین نسبت به قوانین دیگر است. این موضوع هم با تکرر و تعدد قوانین ارتباط دارد. بر این اساس هر گاه مصلحتی برای حکومتگران مطرح باشد، قانونی که آن مصلحت را تامین کند بر قوانین دیگر ترجیح داده می شود، این در حالی است که همه این مواد قانونی می تواند برای آن موضوع مورد استناد قرار گیرد و چه بسا که در مساله ای بعد، حاکمان بند دیگر را بر بندی که امروز در نظر دارند ترجیح دهند.

برتری قانونی بر قانون دیگر در يك کشور مبنای سیاسی دارد و توجیه آن را باید در ذات و ماهیت کشور -ملت جستجو کرد که مهم ترین واقعیت سیاسی جهان است. کشور - ملت ها تحت تأثیر عوامل گوناگون تاریخی و سیاسی پیدا شده اند. شکل گرفته و انسجام یافته اند. ابوالحمد، ابوالحمید، (مرحوم)، مقاله مسئله سلسه مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوق اسلام (فقه)، مندرج در پایگاه معاونت آموزش دادگستری استان تهران) در داخل مرزهای مشخص که این کشور- ملت ها را از هم جدا می سازد، حاکمیت ملی مستقر است و اصول و اعتقادات و آرمان هایی مردمی را که در درون این قالب ها زندگی می کنند برای زندگی مشترك دراز مدت به هم پیوند می دهد. این اصول اعتقادات می تواند اعتقاد به دموکراسی، سوسیالیسم، لیبرالیسم، دین و مذهب و یا تلفیقی از آنها باشد و قانون اساسی هر کشوری مهم ترین متن سیاسی و حقوقی است که این اعتقادات و اصول را رسماً بیان می کند. از این آرمان های کلی که پایه وحدت ملی و نظام سیاسی را تشکیل می دهد ضوابط و قواعد دیگری منشعب می شود که برای اداره کشور لازم است. ولی این ضوابط و قواعد فرعی نباید متناقض یا آن اصول و اعتقادات اصلی باشد. این است

ریشه برتری قانونی بر قانون دیگر در يك نظام حقوقی که در قالب يك نظام سیاسی پیدا شده و شکل گرفته است.

تظاهر عملی حاکمیت ملی ، در وجود نهادهای سیاسی، قضایی، اداری ، نظامی ، فرهنگی و اجتماعی و کارای این نهادها خلاصه می شود. این نهادها در سراسر کشور و گاهی بیرون از مرزهای کشور فعالیت این نهادها مثل همه فعالیت های دیگر زندگی سیاسی و اجتماعی مبتنی بر قواعد و ضوابطی است که در اصطلاح حقوق این قواعد و ضوابط را به طور عام قانون یا مقررات می نامند. مرجعی که به طور عادی امروز در دنیا حق قانونگذاری دارد . قوه مقننه-مجلس یا مجالس قانون گذاری -است. در ایران هم چنین است ولی این نهادها برای به تحقق رسانیدن وظایف شان در بسیاری از موارد ناچارند تصمیماتی بگیرند و یا ضوابطی وضع کنند. همچنین ممکن است کشور به صورت مسئولان مناطق خود مختار یا سرزمین های عضو کشور فدرال حق دارند برای امور خاص شان تصمیماتی بگیرند و مقرراتی بگذارند. از این جا همیشه این احتمال هست که مقررات و ضوابطی را که مراجع و نهادهای مختلف می گذارند با هم متناقض باشد و یا این که با اصول کلی که حاکمیت ملی بدان مبتنی است مغایر باشد ، در این صورت تکلیف چیست ؟ چگونه این تناقض ها باید بر طرف گردد؟ نظام جمهوری اسلامی در مورد بروز تناقض قوانین عادی با قانون اساسی از يك سو و آیین نامه ها با قوانین از سوی دیگر راه حل هایی به دست داده است . یادآوری دو نکته لازم به نظر می رسد. که يك مورد مربوط به رابطه سلسله مراتب قوانین یا سلسله مراتب اداری است و مورد دوم راجع است به مسئله سلسله مراتب قوانین در قانون اساسی منسوخ و متمم آن، حال اگر شرایط فوق الذکر درسیستم تقنینی رعایت نشود، علل القاعده مواجه با تعدد حقوق و به تبع آن تعدد تکالیف خواهیم بود که بعضاً خود این امر، از اسباب شکسته شدن خطوط قرمز در کشور خواهد بود.

5-5) عدم نبود ضمانت های اجرای مناسب

در جمهور یاسلامیایران، شوراینگهبان به منظور صیانت از قانون اساسی در مقابل تجاوزات احتمالی مجلس شورای اسلام پیشبینی و تأسیس شده است. (ر.ک: ق.ا، اصول ۷۲ و ۹۶) که از این لحاظ صیانت قانون اساسی، در برابر نقض احتمالی مجلس شورای اسلام پیشبینی شده هوضمانت اجرای قانون اساسی نیز از این حیث تغییر قابل خدشه می باشد. اما سؤالات و ابهامی که مطرح می شود این است که: اولاً: در مقابل تجاوزات احتمالی سایر قوا و ارکان حکومتی چه تضمین هایبیرایقانون اساسی پیشبینی شده است؟ چون ممکن است قانون اساسی از سوی نهادهای چون شورایعالی انقلاب فرهنگ ی، شورایعالی امنیت ملی، قوه مجریه، قوه قضائیه، مجتمع تشخیص صلاحیت نظام، شوراهای محلیو... نقض شود. ثانیاً:

باید توجه داشت که مجلس شورای اسلام به لحاظ دور بودن از امور اجرایی و اداری بودن دوره آن نمایندگان مستقیم مردم، کمترین تهدید برای قانون اساسی محسوب شد هدرحالی که قوا و مجریه و قضائیه با داشتن بیشترین اختیار و اقتدارات، بالترین تهدید برای نقض قانون اساسی محسوب میشوند . لذا در مقابل تهدیدات و عملکردهای آنها که ناقض قانون اساسی باشند چه تضمین هایباید اندیشید؟ ثالثاً: باتوجه به نوع نظارت شوراینگهبان بر قوانین مصوب مجلس شورای اسلام ی(که صرفاً مقید به نظارت پیشین و محدود به زمان معین می باشد). ۰(ر.ک: ق.ا، اصول ۹۴ - ۹۵) اگر بعد از اعلام نظر شوراینگهبان مشخص گردد که در مرحله عمل، قوانین لازم الاجرا، آثار و نتایج

ی‌مغایر با قانون اساسی، به‌ویژه حقوق بنیادین و آزادی‌ها یا اساسی‌ها را در برابر می‌آورند، در این صورت چهار اصل بر این تضمین قانون اساسی و جلوگیری از اجرای قواعد مغایر با آن وجود دارد؟

رابعاً: اشخاص را یا احیا حقوق تضمین حقوق اساسی و خویشتن حق تظلم و خواهی در چهارم جمعیدارند؟

در این زمینه با توجه به مبانی حتمی و مختلف که به صورت تیرا کند در آثار

حقوق دانان مطرح گردیده است نظریه واحدی وجود نداشته و راه حل
پیشنهاد شده است که هر یک، مقامات و مراجع را به این منظور پیشنهاد داده‌اند. (رک. مقاله ضمانت اجرای
مغفول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آموزه‌های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲، تابستان
۸۸۱۳، نوشته دکتر موسی زاده)

قانونگذار قانون اساسی، موضوع ضمانت اجرای قانون اساسی را در اصل چهارم (.. اصل چهارم قانون اساسی :
کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس مواز
ین اسلام می‌باشد

این اصل بر اطلاق عام و همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای این
گه‌بان (است). تعیین مرجع آن امر در نظر داشته‌اند و از آن عبور نکرده است
بلکه مرجع معین و مکرر و هم‌راهِ بانظار تپسین‌بیر تمام قوانین و مقررات پیشین و تصویب کرده‌است
به عبارت دیگر، بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، تضمین بهتر و مطمئن تر صورت گرفته‌است، اما بنظر می‌رسد
این تضمین‌ها در مرحله عمل و اجرا مغفول مانده و به آن توجه بی‌صور و تکرار شده است و این عدم توجه باعث شده که پیش‌نهاد
های انحرافی بر این ضمانت اجرای قانون اساسی شکل بگیرد

یکی از دلایلی که مغفول ماندن موضوع این است که اصل چهارم در ارتباط با اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی تفسیر شده‌است
به بیان سائر، علت
مقرر در اصل چهارم همان فقهای موضوع اصل ۹۱ "فقهای شورای این گه‌بان" واقع قانون اساسی تعبیر شده‌است
در حالی که موضوع این چنین نبوده‌است

بلکه فقهای "مجلس شورای اسلامی" اصل ۹۱ قانون اساسی صرفاً از نظر عدم مغایر تمصوبات و موازین شرع و قانون اساسی
سبب شکل گرفته‌است در حالی که فقهای اصل چهارم از نظر عدم مغایر تهمة قوانین و مقررات (اعمال مصوبات مجلس شورای
اسلامی و غیر آن) شکل گرفته‌است.

قانونگذار قانون اساسی در حین تصویب اصل چهارم در مقام بیان تضمین عالی تر نه‌جاری حقوق کشور بوده‌است و این موضوع
یچاره تباطی یا تضمین عدم مغایر تمصوبات مجلس شورای اسلامی یا قانون اساسی نداشته‌است
آنگونه که مشروح مذاکرات اعضای مجلس بررسین‌ها یا قانون اساسی نیز بر این موضوع

دلالت می‌دهد. (مشروح مذاکرات مجلس بررسین‌ها یا قانون اساسی، ۳۴۶
۳۴۷)
بنابر این ملاحظه می‌شود که تصویب اصل چهارم قانون اساسی، بی‌ارتباط با اصول ۷۲ و ۹۱ بوده‌است؛ چرا که
صلاً اخیر الذکر فقط مختص به تشخیص عدم مغایر تقواین مصوب مجلس شورای اسلامی یا قانون اساسی و موازین شرعی می‌باشد
شوند، آنگونه که اصل ۷۲ تصریح می‌کند که مجلس شورای اسلامی می‌تواند
تواند قوانین و وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایر تا اعمال قوانین مصوب؛ "قوانین" داشت
ه‌باشد

در حالی که اصل چهارم از عبارت که خارج از شمول قوانین "مقررات" مجلس شورای اسلامی و یا غیر آن از عبارت نمی‌باشد
تفاد کرده‌است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای احکامیت قانون و نشر و تضمین عالیترین هنجار حقوقی، مرجع و واحد متمرکز و در عین حال نظارتی از نوع پسمینی، پیشبینی نمودهاست که بر اساس صراحت اصل چهارم قانون اساسی، این تضمین به صورت عام و مطلق شامل همه قوانین و مقررات می گردد، فلذا:

۱. قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی (حتی پس از تأیید شورای نگهبان و در مرحله اجرا) میتواند به ادعای مغایرت با قانون اساسی و هنجار برتر حقوقی مورد شکایت و دعوا قرار گیرند که هر سید گیهایی نامر بر عهده فقهای شورای نگهبان نبوده تا در صورت تشخیص صحت ادعا، موارد مغایرت را اعلام نمایند.

۲. از سایر قوانین لازم الاجرا، همچون قوانین مصوب قبلاً و پیرو یا نقلاً با اسلامی، قوانین مصوب شورای انقلاب، قوانین مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... میتواند در نزده فقهای شورای نگهبان به ادعای مغایرت آنها با هنجار برتر شکایت کرد.

۳. از هر نوع مقررات، اعمال آییننامهها، مصوبات، دستورالعمل و ... تصمیمهای قضایی مغایر با قانون اساسی قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نباشند میتواند استناد اصل چهارم، در نزده فقهای شورای نگهبان شکایت نمود که هر سید گیهایی شکایت از تکالیفات نامی باشد.

۴. مصوبات سایر مراجع عاقد هگذار نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و ...

مصوبات نظارتی مقرر در اصل چهارم نبوده و در صورت مغایرت با هنجار مرجع، حق شکایت از آنها محفوظ می باشد.

۵. هر فرد و شخصیکه ادعای نقض حقوق اساسی و خویشتن را داشته باشد و هر نوع عمل تقنینی، قضایی، اداری و حتی حزبی و گروهبان که مغایر با آزادی

ها و حقوق مصر خود در قانون اساسی باشد میتواند از آنها در مرجع مقرر در اصل چهارم متظلمخواهینماید.

5-6) به روز نبودن قانون

اگرچه تغییر سریع قوانین پسندیده نیست ولی وجود مواردی که ملاک عمل را در قرون گذشته معین می کرده اند بسیاری را خصوصاً از منظر روشنفکری به انتقاد از قوانین واداشته است، که اصلاح و به روزسازی آنها، در عین حفظ پایه های شرعی و دینی، برای استحکام بیشتر قانون لازم است. زیرا حتی اسلام نیز تاکید به تفسیر به روز شریعت و توجه به نیازهای جدید دارد؛ اما بعضاً با توجه به مکانیسم مطول اصلاح و تغییر قوانین در ایران، بعضاً این امر مغفول واقع می شود.

طبق اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی، مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور، موارد اصلاح یا متمم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی ارجاع می نماید... با توجه به اینکه ۲۵ سال از بازنگری در قانون اساسی کشورمان می گذرد و قانون اساسی جمهوری اسلامی اکنون قدمتی ۳۶ ساله دارد، اصول اساسی قانون کشور در سال ۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و تغییراتی بر آن اعمال شد اما از آن زمان تاکنون هیچ تغییری نیافته است. این در حالی است که در این ربع قرن وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور فراز و نشیب بسیار داشته؛ ۱۰ دولت روی کار آمده و پارلمان ۹ ترکیب مختلف به خود دیده است. اما با وجود تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترده قانون اساسی کشور تا به حال تغییری نداشته است. گذر زمان مهم ترین لازمه بازنگری در قانون و اصطلاحاً «به روز کردن» آن است. از طرف دیگر چند اصل فعلی قانون اساسی مانند اصل چهل و چهار، نیازمند بازنگری هستند. و همچنین حضور مردم در روند بازنگری قانون اساسی بسیار مهم است.

5-7) عدم تناسب میان مکاتیب های تشویق و تنبیه قانونی

آنچه تلقی عمومی مردم از قانون شده است و البته نادرست هم نیست، تنبیه و محرومیت هایی است که در صورت نقض قانون، گریبان گیر مجرم خواهد شد. البته هرچند قانون در معنای وضع شده اش برای تشویق افراد به تبعیت از قانون نبوده است، ولی همین عملکرد یک سویه قانون در برخورد با مجرمین و عدم تشویق قانون مداران، ضعفی است که عده ای را به نقض قانون سوق خواهد داد. عدم توجه به تشویق افراد و کمتر دیده شدن این نکته، سبب می شود تا افراد به قانون فقط به مثابه تادیب گر و مجازات کننده بنگرند، فرضاً در نظام جمهوری اسلامی ایران قانونی تحت عنوان مشوق افراد دیده نمی شود!! که این می تواند در دراز مدت مشکل ساز شود، زیرا همانطور که کودکی که کار نیکو انجام میدهد و نیاز به تشویق دارد، همانطور یک بزرگسال، محتاج مشوق و حمایت های مادی و معنوی هستند، در نتیجه این امر بایستی در قانون دیده شود تا جنبه قانونی پیدا کند.

5-8) برتری یافتن عرف و اعتقادات نسبت به حجت قانونی

پایین بودن فرهنگ قانون گرایی، در کنار جمعیت هایی تقویت می شود که جایگزینی هرچند سست و ضعیف را برای قانون سراغ داشته باشند. این عرف و اعتقادات و میان مذاهب مختلف نیز تنوع بیشتری یافته و استدلال هایی را شکل می دهد که توجیه کننده بی اعتباری قانونی اند، مادامی که فرهنگ قانون مندی و آموزش آن گسترش نیابد، این معضل پابرجا خواهد بود. این بند بیشتر مبتلا به مناطقی است که به شیوه عشیره ای در ایران زندگی می کنند و عرف و عادات قبیله خود را بر قوانین موضوعه کشور، ترجیح می دهند. ترویج فرهنگ قانون پذیری همانطور که در بحث آموزش گفته شد باید بدواً از خانواده، سپس در مدارس و جامعه شکل گیرد؛ نتیجتاً اگر حکومت بدواً به آموزش خانواده ها بپردازد، کمتر شاهد چنین پدیده ای در جامعه بود.

5-9) بی توجهی به فرآیند حق و تکلیف

به تبع هر حقی در جامعه، مطالبه آن نیز مشروع و آن حق مستقر خواهد شد، از این رو مطالبه حق مستلزم مکانیسمی است که از طرف قوای حاکمه وضع و توسط مردم اجرا و توسط خود حکومت و مردم نظارت می شود. حق به تبع خود، تکلیف را در پی خواهد داشت. که در امتداد یکدیگرند. یکسویه دیدن الزامات قانونی بر عدم تبعیت از قانون نیز بی اثر نبوده و از نظر روانی عده ای را مکلف به تکلیفی می داند که در روی دیگر آن هیچ حقی نهفته نیست، ولی باید توجه داشت که حق و تکلیف، لازم و ملزوم یکدیگرند.

5-10) اجمال در برخی عبارات قانون

اجمال و مبهم گویی در فرآیند تدوین و ارائه قانون از عللی است که افراد به درستی حقوق و به تبع آن از تکالیف مترتب بر خود، باخبر نشده و در انجام امور روزمره خود، دچار سردرگمی و گنگی خواهند شد. این مبهم گویی ممکن است به دلیل استعمال برخی کلمات یا الفاظ باشد که خود نیاز به باز تعریف دارند و یا بعضاً دچار ابهام و کژتابی هستند که حتی حقوقدانان نیز ممکن است در دام این الفاظ، گرفتار شوند.

به فرض مثال، ماده 915 ق.آ.د.م. می گوید «قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض و تجدیدنظر و فرجام نیست. لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدیدنظر به اصل رای نسبت به آن نیز اعتراض و درخواست رسیدگی نماید. ولی در هر حال رد یا قبول درخواست دستور موقت قابل رسیدگی فرجامی نیست». در این ماده، واژه «اعتراض» در ابتدای ماده با توجه به چند معنا بودن آن

ایجاد ابهام می نماید. زیرا، اعتراض در مورد واخواهی در ماده 915 و در مورد ثالث در ماده 427 ق.آ.د.م. بکار رفته است و در ادامه ماده 915 نیز به معنای تجدیدنظر آمده است. بر این اساس، در قانون آیین دادرسی مدنی «اعتراض» دست کم بر سه معنا اطلاق می گردد. حال پرسش این است که در ابتدای ماده اعتراض به کدامین معنا بکار رفته است؛ در این مورد می توان گفت با توجه به بافت زبانی یعنی قرار گرفتن واژگان «تجدیدنظر» و «فرجام خواهی» بعد از واژه اعتراض، مراد از آن، واخواهی است. اما برخی بر این باورند که اصطلاح اعتراض در اینجا در مفهوم اعم آن به کار رفته و نه مفهوم اخص آنکه واخواهی یا حتی اعتراض ثالث است؛ زیرا از یک سو، واخواهی مختص حکم غیابی است و قرارها در هر حال حضوری محسوب می شوند بنابراین تصریح بر عدم قابلیت واخواهی قرار الزم نبوده است و از سوی دیگر، با توجه به شیوة تنظیم ماده، اعتراض منحصر به اصحاب دعوا شده است و بنابراین نمی تواند نافی حق اعتراض ثالث به هر گونه رأی باشد که در ماده 428 ق.آ.د.م. تصریح شده است. چنانکه ملاحظه می شود چندمعنایی واژه اعتراض باعث ایجاد ابهام در کل ماده شده است. در پایان گفتنی است که در واژگان چندمعنا، قانون گذار می تواند با استفاده از قرائنی که در گزاره به کار می برد که از بروز این ابهام جلوگیری نماید یا اینکه پس از پدیدآمدن چنین ابهامی در اصلاح قانون، قرینه ای را به ماده بیفزاید. (صادقی مقدم، محمدحسن، اماموردی، محمد حسن، گونه هایی از ابهام در گزاره های قانونی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز دوره پنجم، شماره دوم، پاییز 1392، ص 142-143) هرچند این دلیل برای تمام موارد نقض قانون در جامعه قابل تسری نیست ولی در موارد تخصصی تر قانون گریزی، زمینه ساز مناسب برای نقض قانون یا دفاع از قانون شکنی را فراهم می سازد.